بزرگداشت دکتر علی اکبر فیاض و رونمایی «تاریخ بیهقی» نام آوری بنیانگذار

یاحقی، محمد جعفر

سرگذشت هر نام‏آوری در واقع می‏تواند برگه‏ی هویتی برای‏ شهر و دیار و خانواده‏ی او به حساب آید.مجموعه‏ی همین‏ برگه‏هاست که این شهر و دیار و خاندان را از آن دیگری ممتاز می‏کند و موجبات مباهات یکی را بر دیگری فراهم می‏آورد.ارزش‏ مفاخر در واقع به سنگینی میزان فخری بازبسته است که نام و کار آنان در ضمیر فرهنگی شهر و دیارشان ته‏نشین کرده است،راست‏ مثل صدف‏های یک دریابار.

اگر دانشگاه را یک خانواده‏ی علمی یا دریاباری به نظر آوریم که‏ صدف‏های گوشه و کنارش آبستن مرواریدهای گران‏بهاست، شمارش این صدف‏های پردر مظنه‏ی بهایی‏ست که آن را از اقران‏ خویش متمایز می‏کند و هرگاه که بخواهیم میزان اهمیت آن را پیش‏ نظر آوریم،یکی از راه‏های میان‏بر و آسان همانا می‏تواند برشمردن‏ قدر و بهای این درها و به زبان علم همین دردانه‏های دانشوری باشد که سرفرازی مراکز علمی به درشتی آن‏ها بستگی دارد.

اگر دانشجویان را بدنه‏یی برای پیکر هر دانشگاه به نظر آوریم، استادان و بویژه دردانگان‏شان سر و مجموعه‏ی اداری،ارگانیسم این‏ پیکر به شمار می‏آید.آن‏چه این پیکره در سر می‏پروراند،دانشی‏ست‏ که تولید می‏کند و مزیتی‏ست که با تعمیم این دانش در پیکر جامعه‏ می‏دمد و به این معنی آن را وامدار خویش می‏کند.تولید و اشاعه‏ی‏ دانش دو وظیفه‏ی اصلی دانشگاه به شمار می‏رود.در نظام دانشگاهی‏ از اشاعه به«آموزش»و از تولید به«پژوهش»تعبیر می‏شود. خطاست اگر بپنداریم که کار اصلی دانشگاه تنها اشاعه‏ی علم است؛ که بی‏تولید،اشاعه هم کم‏ارزش خواهد بود.به دیگر سخن، دانشگاهی که در آن صرف آموزش وجهه‏ی همت باشد،به حدّ یک‏ دستگاه واسطه از نوع بنگاه معاملات یا بنکداری و امانت‏فروشی‏ سقوط می‏کند؛یعنی چیزی را که جایی دیگر تولید شده،در شکل‏ مثبت آن به رسم امانت در معرض فروش و استفاده‏ی دیگران قرار می‏دهد.حال آن‏که ابتدایی‏ترین انتظار از مراکز علمی و دانشگاهی، قبل از هر چیز،تولید علم است و بحث اشاعه و گسترش آن در مرتبه‏ی دوم اهمیت قرار می‏گیرد.وانگهی گسترش دانش به معنی‏ اهمّ و اعم آن وقتی صورت می‏گیرد که دانشگاه بتواند به‏ دانش‏آموختگان خود شیوه‏ی تولید آن را آموزش بدهد تا آنان خود بتوانند در جایی دیگر و به میزان محدودتری به فن‏آوری یا آموزش‏ دستاوردهای دانشگاهی خود بپردازند.

تاریخچه‏ی دانشگاه‏ها یا به سخن بهتر گرانباری پیشینه‏ی مراکز علمی بیش‏تر و پیش‏تر از آن‏که به کمیّت دانش‏آموختگان آن باز بسته باشد،به کیفیت کار و کردار علمی استادان مولد و پژوهشگر و میزان فن‏آوری و نظریه‏پردازی آنان مربوط می‏شود.در مسیر این‏ تاریخچه هر نوع یادآوری و تذکاری در جهت بازنگری در کار پیشگامان و نامداران علمی در واقع تأکید بر اهمیت این جنبه از کار مراکز علم و در واقع ترغیب امروزیان و آیندگان به ادامه‏ی این شیوه‏ و برخورداری از روحیه‏ی دانش‏آفرینی‏ست.در این چشم‏انداز آنان که‏ علاوه بر دانش‏آفرینی،بنیان‏گذار و آغازگر نیز باشند،از اهمیت‏ ویژه‏تری برخوردارند،برای آن‏که نه تنها دستاوردهای شخصی آنان، که هر آن‏چه بعدها از دانش و معرفت به وسیله‏ی برخورداران از این‏ بینان تازه نیز تولید می‏شود،سهم عمده‏یی از آن باید در واقع به پای‏ این نام‏آوران بنیان‏گذار نوشته شد و کارنامه‏ی خدمات علمی آنان را گران‏بار کند.

این روزها به سبب بازنگریی که به منظور تجدید حروف‏چینی و چاپ دوباره‏ی تاریخ بیهقی،در این کتاب ارجمند و الاتبار داشتم، در واقع با یکی از این نام‏آوران بنیان‏گذار در دانشگاه فردوسی،یعنی زنده‏یاد دکتر علی اکبر فیّاض،تجدید عهد کردم و به دفعات روزها و ساعت‏ها با یاد و کار شایان و شگرفت او زیستم و هربار که به‏ نکته‏یی و دقیقه‏یی بر می‏خوردم،صمیمانه به روانش درود می‏فرستادم.

دکتر علی اکبر فیّاض از نادرگان تاریخ و ادب خراسان بود که‏ نامش در دانشگاه فردوسی مشهد با نام دانشکده‏ی ادبیات قرین و یادش با خاطرات سال‏های تأسیس این دانشکده‏ی کهن‏سال‏ درآمیخته است.

علی اکبر فیّاض که پس از اخذ درجه‏ی دکتری زبان و ادبیات‏ فارسی به سال 1322،به تدریس در دانشگاه تهران و مدتی هم‏ تدریس و تحقیق در دانشگاه فاروق‏ اول مصر مشغول بود،به سال 1334 از سوی وزارت فرهنگ وقت مأموریت‏ یافت دانشکده‏ی ادبیات مشهد را ک‏ هسته‏ی آغازین دانشگاه فردوسی‏ مشهد کنونی،یعنی بزرگ‏ترین مرکز علمی شرق و شمال شرق و سومین‏ دانشگاه کهن‏سال کشور است، بنیان‏گذاری کند.وی در آذرماه همان‏ سال،دانشکده‏ی مزبور را با رشته‏ی‏ زبان و ادبیات فارسی و دعوت از استادان بنام برای تصدی کرسی‏های‏ تدریس تأسیس کرد که اندکی بعد رشته‏های تاریخ و جغرافیا،زبان فرانسه‏ و زبان انگلیسی هم بر آن افزوده شد. فیّاض تا سال 1343 به مدت نه سال‏ ریاست این دانشکده و تدریس در بخش‏های ادبیات و تاریخ آن را عهده‏دار بود و شاگردان مبرزّی را در این دو رشته تربیت کرد.

کافی‏ست بدانیم دکتر علی‏ شریعتی که آن سال‏ها در رشته‏ی زبان و ادبیات فارسی این دانشکده‏ مشغول به تحصیل بود،پایان‏نامه‏ی تحصیلی دوره‏ی لیسانس خود را زیرنظر استاد فیّاض گذارند،که اندکی بعد تحت عنوان در نقد و ادب با مقدمه‏ی کوتاهی از دکتر یوسفی به چاپ رسید.(مشهد، کتابفروشی باستان،1346).نه سال دوران ریاست بااقتدار وی،شالوده‏ی‏ دانشگاه مشهد را چنان استوار کرد که بعدها نام و آوازه‏ی این‏ دانشگاه و علی الخصوص دانشکده‏ی ادبیات آن با جذب و جلب‏ استادان و محققان بنامی از قبیل دکتر احمد علی رجایی،دکتر جمال‏ رضایی،سید احمد خراسانی،دکتر غلام حسین یوسفی،دکتر لطف اللّه‏ مفخم پایان،دکتر علی شریعتی و دکتر جواد حدیدی،نام و آوازه‏یی‏ جهانی یافت و شعاع تولیدات علمی آن به اقصای عالم رسید.

دکتر فیّاض در بنیان‏گذاری دانشکده‏ی معقول و منقول(الهیات‏ کنونی)مشهد نیز سهمی بسزا داشت و مدتی هم‏زمان با ریاستدانشکده‏ی ادبیات در آن به تدریس علوم اسلامی سرگرم بود.استاد فیّاض از سال 1343 به تهران بازگشت و خدمات دانشگاهی خود را به عنوان مدیر گروه ادیان و مذاهب دانشکده‏ی الهیات و معارف‏ اسلامی دانشگاه تهران ادامه داد،تا این‏که در سال 1346 به افتخار بازنشستگی نایل آمد.

زمانی که در سال 1349 دوره‏ی فوق لیسانس زبان و ادبیات‏ فارسی در دانشکده‏ی ادبیات مشهد به همت شادوران دکتر غلام حسین یوسفی و با همکاری دکتر فیّاض تأسیس شد،برای‏ تدریس در این دوره‏ی نوپا از وی دعوت شد و از بهمن‏ماه 1349 به‏ مدت یک نیم سال در این رشته به تدریس سیر عقاید و آرای‏ اسلامی و تاریخ بیهقی مشغول بود. دریغ که اجل مهلتش نداد و در چهارم‏ شهریورماه 1350 به دیار باقی شتافت‏ و دانشجویان تشنه‏ی معرفت را از فیض کلاس‏های پربار خود محروم‏ گذاشت.

اشاره به این چشمه از کارها و خدمات استاد فیّاض را از آن رو لازم‏ دانستم تا مسؤولان و دانشجویان این‏ دانشگاه و همه‏ی مراکز علمی بدانند که تجلیل از مقام علمی و خدمات‏ شایسته‏ی وی به عنوان بنیان‏گذار دانشگاه فردوسی،بر همگان فرض عین‏ و عین فرض است.

چاپ مجموعه‏ی مقالات سنجیده‏ و عالمانه‏ی او به همت دانشگاه‏ فردوسی،در واقع گام کوچکی‏ست که‏ این دانشگاه در جهت تحقق یکی از هدف‏های ذاتی خود یعنی تجلیل از پیشگامان و نام‏آوران دانشگاه‏ بر می‏دارد و تازه این اول راه است.

در این مجال اندک،بنا ندارم به میزان دانش و فضایل و خلقیّات‏ استاد فیّاض که خود از نزدیک بر بسیاری از آن‏ها وقوف داشتم، اشاره‏یی بکنم؛خاصه که با وجود مقاله‏ی عالمانه‏ی زنده‏یاد دکتر یوسفی(«یادنامه‏ی شادروان دکتر علی اکبر فیّاض،مجله‏ی دانشکده‏ی ادبیات‏ و علوم انسانی دانشگاه فردوسی،ش.چهارم،سال هفتم،زمستان 1350، صص 708-716)و وقوف جامع‏تری که آن شادروان داشت،هرچه بر قلم من بگذرد،مکرر و در نتیجه ملال‏انگیز خواهد بود؛با این حال‏ اشاره به یکی دو چشمه از دقت‏های زنده‏یاد دکتر فیّاض دست کم‏ برای دانشجویان نسل حاضر که شتاب و سرسام زندگی امروز مجال‏ تأمل‏های علمی این‏چنینی را به کلی از آنان سلب کرده است، تذکاری پژوهشگرانه خواهد بود.زمانی که مقاله‏ی«خبری از مشهد هزار سال پیش»به قلم استاد فیّاض در شماره‏ی سوم دوره‏ی هشتم‏ نامه‏ی آستان قدس(صص 1-14)در مشهد منتشر شد،خبر چنان علمی و مقاله تا آن پایه بر سخته و استوار بود که مجله‏ی راهنمای‏ کتاب(سال چهاردهم،1350،صص 257-267)بی‏کم و کاست آن را در ردیف مقاله‏های علمی خود دوباره چاپ کرد و خوانندگان خود را که‏ در همه‏ی جوامع علمی داخل و خارج منتظرش بودند،از خرمن‏ دانش آزادمرد خراسان برخوردار ساخت.دقت عالمانه‏ی فیّاض در این‏ مقاله،که با الهام از وقف‏نامه‏ی یک قرآن خطی محفوظ در کتابخانه‏ی آستان قدس رضوی،پرتوهای جانانه‏یی بر روی خاندان‏ واقف آن،ابو القاسم کثیر،که به دستگاه سیمجوریان و بعد هم‏ غزنویان انتساب داشتند،افکنده و در واقع گوشه‏یی از تاریخ خراسان‏ و بویژه آستان مقدس رضوی را روشن کرده بود،چیزی که اینک‏ پس از گذشت سی و اندی سال با همه‏ی کاوش‏ها و پژوهش‏هایی‏ که در داخل و خارج ایران در تاریخ این دوره صورت گرفته است، گمان نمی‏کنم حتا یک کلمه بر آن افزوده شده باشد.

مطلبی که دکتر فیّاض در مجلس بزرگداشت ابو الفضل بیهقی، روزهای پایانی شهریور 1349،در مورد نسخه‏های خطی تاریخ‏ بیهقی قرائت کرد و اندکی بعد در یادنامه‏ی ابو الفضل بیهقی‏ (صص 516-529)به چاپ رسید،چنان پخته و جامع الاطراف و زیبنده‏ بود که به جای مقدمه در آغاز چاپ تازه‏ی دانشگاه فردوسی به اهتمام‏ دکتر علی اکبر فیّاض(مشهد،1350)گذاشته شد و به همراه یادنامه و تاریخ بیهقی بارها تجدید طبع گردید.

دلایلی که در این مقاله فیّاض برای فقدان نسخه‏های کهن از بیهقی برشمرده و بر غلطکاری‏ها و تصرفات بی‏وجه نسخه‏هایی‏ متأخر انگشت گذاشته و یا دسته‏بندی این نسخه‏ها به دو گروه‏ هندی و ایرانی از آگاهی ژرف و تأمل سی ساله‏ی فیّاض در دستنویس‏های بیهقی حکایت می‏کرد،که بر این هم ایضا اینک پس‏ از گذشت سی و اند سال دیگر،چیزی افزوده نشده است.بنابراین‏ اگر امروز تاریخ بیهقی صرف‏نظر از پاره‏یی اشکالات و ناروشنی‏های متنی،بویژه در اعلام و اماکن و ایضا نحو برخی از جملات،بالاخره به عنوان متنی کامیاب و دلپذیر در دسترس‏ پژوهندگان و برای عموم خوانا و قابل توجه است،از کوشش و دانش فیّاض برای حل ناروشنی‏ها و تبدیل آن به متنی مفهوم و نسبتا روشن غافل نباید بود.برای‏ آن‏که وی با آگاهی لازم و اجتهاد کامل علمی توانسته است‏ خطاهای فاحش و ناروشنی‏هایی‏ را که نسخه‏ها تقریبا بر آن اتفاق‏ یا حتا به کلی در آن اختلاف‏ داشته‏اند،تشخیص بدهد و بسیاری از آن‏ها را با درایت علمی‏ خود به صورت تصحیح قیاسی حل‏ کند.به یکی دو چشمه از این‏ تصرفات و تحریفات نسخه‏ها در واپسین صفحات همین مقاله(صص 526-528)اشاره شده است.

ضمن بازنگری متن بیهقی ویراسته‏ی فیّاض،به نمونه‏های‏ بسیاری از دقت‏های عالمانه‏ی وی برخورد کردم که در این صفحات‏ خواننده‏ی ارجمند را به یکی دو چشمه‏ی آن توجه می‏دهم:

می‏دانیم که تعلیقات تاریخ بیهقی ناقص است و تنها تا صفحه‏ی 223 متن را دربرمی‏گیرد،که به علّت فشرده‏نویسی فقط 20 صفحه از چاپ دانشگاه فردوسی(صص 964-983)را به خود اختصاص می‏دهد.اگر متن تعلیقات به همین سیاق تا آخر ادامه‏ می‏یافت،بسیاری از ابهام‏ها و اشکالات موجود کتاب حل می‏شد و غنیمت بزرگی از پژوهش ادبی و دقت استادانه در متن‏شناسی پیش‏ روی ما بود،دریغ که عمر استاد فیّاض دیر نپایید و به تکمیل‏ تعلیقات کتاب توفیق نیافت.در همین بیست صفحه،ده‏ها نکته‏ی‏ تازه نظر خواننده را به خود جلب می‏کند،کافی‏ست به توضیحات وی‏ در مواردی از قبیل«رتبیل»(ص 3 متن،964 تعلیقات)؛«سیاده‏داران» (ص 25 متن،966 تعلیقات)؛«رشته‏تایی»(ص 68 متن،968 تعلیقات)؛«کور والشت»(ص 84 متن،970 تعلیقات)؛«وی»به عنوان یک ناحیت،(ص‏ 139 متن،978 تعلیقات)و...یا در حواشی صفحات متن به موردهایی‏ مانند پانوشت صفحات 62،67،87،225،342،551 و...توجه کنیم‏ تا به گوشه‏هایی از دقت و انصاف علمی مصحح کتاب پی بریم.بر اثر همین دقت‏هاست که فیّاض به تحریف و تصحیف‏هایی نسخه‏ها پی برده و در بسیاری موارد مانند صفحات 50،135،707،712، 714 و موارد متعدد،تاریخ‏هایی را که بر اثر سهو یا بدخوانی و سهل‏انگاری کاتبان پیش آمده،با تطبیق تواریخ و جست‏وجوهای‏ گاه‏شماری اندک و بسیار تصحیح کرده است.با این حال وجود جمله‏ها و عبارت‏های از قبیل«من نمی‏دانم»،«بر من روشن‏ نیست»و نظایر آن‏که در حواشی و تعلیقات کتاب بیش و کم به کار رفته،از انصاف عالمانه و وسعت دانش و تتبّع مصحح حکایت‏ می‏کند.

این چند نکته را محض نمونه از آن روی در باب فیّاض به قلم‏ آوردم تا مسؤولان دانشکده و دانشگاه از یک طرف و استادان و دانشجویان نسل‏ حاضر از سوی دیگر،بدانند که‏ بنیان‏گذاران دانشکده‏ی ادبیات و دانشگاه فردوسی چه کسانی بودند و چه‏ مایه‏ی علمی و دقت پژوهشگرانه به کار گرفتند تا بنیان این مجموعه‏ی علمی و دانشگاهی را از هر حیث استوار کنند و متعاقب آن در روزگار ما چه مایه اهتمام‏ لازم است تا بتوانیم با ادامه‏ی این‏ سنت‏های دیرینه و پایدار به تکریم مقام‏ آنان از یک طرف و تحکیم بنیان‏های‏ دانایی و بینایی،چنان‏که زیبنده‏ی یک‏ مجموعه‏ی علمی و دانشگاهی‏ست،قیام‏ کنیم.